

بررسی کیفیت روابط همسایگی درون محله ایرانی اسلامی و نقش آن در دل‌بستگی به مکان مطالعه موردی: محله ساغریسازان شهر رشت*

علی اکبر سالاری پور** (نویسنده مسئول)، حمیدرضا رمضانی^۱، نادر زالی^۲، مریم صفای کارپور^۳

^۱ استادیار گروه شهرسازی، دانشکده معماری و هنر، دانشگاه گیلان

^۲ عضو هیئت علمی گروه پژوهشی معماری و منظر شهری پژوهشکده فرهنگ، هنر و معماری جهاد دانشگاهی

^۳ دانشجویار گروه شهرسازی، دانشکده معماری و هنر، دانشگاه گیلان

^۲ مدرس گروه شهرسازی، دانشکده معماری و هنر، دانشگاه گیلان

(تاریخ دریافت: ۹۷/۰۵/۲۱ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۱/۱۲)

چکیده

با گسترده‌گی و پیچیدگی ابعاد زندگی شهری به خصوص در کلان‌شهرها محلات نقش کمتری در شکل دهی به روابط اجتماعی و دل‌بستگی مکانی پیدا نموده‌اند. در حالی که بیشتر تحقیقات بر سنجش کمی تأثیر همسایگی بر دل‌بستگی به محله تمرکز داشته‌اند، تلاش کمتری در زمینه ایجاد تصویری مدون از کیفیت، عمق و چگونگی روابط همسایگی درون محله‌های شهرهای ایرانی اسلامی و رابطه آن با دل‌بستگی مکانی صورت گرفته است. مقاله حاضر با اتخاذ روش کیفی و کل‌نگرانه به دنبال توصیف کیفیت روابط همسایگی درون این محله‌ها و برهم‌کنش آن با دل‌بستگی به محله است. برای این منظور محله ساغریسازان به عنوان یکی از قدیمی‌ترین محله‌های شهر رشت برای مطالعه انتخاب شده است. این محله در بافت مرکزی شهر رشت واقع شده است و علیرغم وقوع تغییرات زیاد، همچنان تا حد زیادی توانسته ساختار کالبدی و اجتماعی یک محله سنتی را حفظ نماید. برای دستیابی به تصویری تاریخی از روابط همسایگی و دل‌بستگی مکانی به محله سنتی باید خاطرات و تجربیات ساکنین قدیمی این محله را مورد تحلیل قرار داد. پژوهش حاضر با استفاده از روش مورد پژوهی کیفی برای توصیف عمیق این تصویر تاریخی از خلال روایت‌های ساکنین محله است. به این منظور با ۱۷ نفر از ساکنین قدیمی محله ساغریسازان مصاحبه عمیق با استفاده از تکنیک ترسیم نقشه-روایت صورت گرفته است. ترسیم نقشه از محله در زمان گذشته و تغییرات آن در طول زمان به مصاحبه شونده در بازخوانی بهتر خاطرات و تجربیاتی که برخی از آنها متعلق به بیش از نیم قرن گذشته است، کمک شایانی می‌نماید. در مرحله بعد اطلاعات به دست آمده از مصاحبه‌ها مورد تحلیل محتوا کیفی قرار گرفته است. نتایج نشان می‌دهد در محله سنتی همسایگی یک نقش اجتماعی بسیار مهم بوده که همراه با خود حس تعهد عمیقی نسبت به هم محله‌ای‌ها به وجود می‌آورده است. حمایت همسایه از همسایه به عنوان عضوی از خانواده، وابستگی احساسی شدید به همسایگان، مراقبت از یکدیگر و تعهد به تربیت فرزندان همسایه از جمله کیفیاتی در روابط همسایگی درون محله سنتی است که در حال حاضر به چشم نمی‌خورد. عناصر محیطی نقشی مهم در فراهم‌سازی بستر شکل‌گیری فرهنگ همسایگی در محله سنتی داشته‌اند. مسجد به عنوان مهم‌ترین مرکز اجتماعی، تراکم پایین ساختمانی و سبک سکونت اشتراکی در خانه‌های ویلایی و خاطر‌انگیزی محیط محله سنتی از مهمترین عناصر محیطی تسهیل‌کننده روابط همسایگی هستند. حضور در چنین محیطی منجر به شکل‌گیری زندگی اجتماعی پررنگی در محله سنتی شده و ساکنین مشارکتی فعال در امور محله خود دارند. بنابراین، دل‌بستگی به مکان‌ها در محله سنتی بیش از هر چیز تحت تأثیر معانی اجتماعی آن مکان‌ها است. همچنین دل‌بستگی ساکنین به محله سنتی از نوع دل‌بستگی فعال است که دارای ارزش و اثراتی به مراتب بیشتر از دل‌بستگی غیرفعال به محله‌های شهری است.

واژگان کلیدی: محله ایرانی اسلامی، روابط همسایگی، دل‌بستگی به مکان، دل‌بستگی فعال، ساغریسازان.

* این پژوهش در قالب طرح پژوهشی به شماره ۱۶۸۲۸۷/پ ۱۵ و با استفاده از اعتبارات پژوهشی دانشگاه گیلان انجام شده است.

** E-Mail: salaripourali@gmail.com

مقدمه

محلّه جایگاه بسیار مهمی در شهرهای اسلامی داشته و واحدهای منسجم اجتماعی درون مرزهای مشخص محلّه شکل گرفته است. زندگی ساکنین در محلّه و روابط اجتماعی منبعت از آن در گذشته بر مبنای فرهنگ ایرانی اسلامی بوده است. یکی از موارد مؤکد در این فرهنگ انجام فرائض دینی به صورت اجتماعی و همچنین توصیه به ایجاد رابطه حسنه با همسایگان و رعایت حقوق آنها است. همسایگی در این محلّه‌ها به معنای مجاورت یا هم زیستی نبوده، بلکه در معنایی بالاتر همسایگان حامی و پشتیبان یکدیگر بوده‌اند. در حال حاضر رابطه فرد با محلّه در جامعه ایرانی اسلامی کاملاً متحول شده است. ساکنین کلان‌شهرها ادراک مناسبی از محلّه خود ندارند، روابط آنها با همسایگان بسیار محدود شده، پیوندهای احساسی آنها به محلّه‌شان بسیار کاهش یافته و مشارکت آنها در امور محلّه بسیار ضعیف شده است. مقایسه مفهوم محلّه ایرانی اسلامی به عنوان مهم ترین مکان بعد از خانه برای اجتماعی کردن و تربیت نسل آتی، با عملکرد فعلی آن در جامعه نشان می‌دهد که کاهش روابط همسایگی در این محلّه‌ها نه تنها ساکنین فعلی را تحت تأثیر قرار می‌دهد بلکه منجر به ایجاد آسیب‌های جدی اجتماعی هویتی برای نسل‌های آتی خواهد شد. به منظور جلوگیری از چنین آسیب‌هایی و همچنین بهره‌مندی از نقش مهم محلّه در شکل بخشی به حیات اجتماعی درون شهرهای کشور باید به بررسی و تحلیل چگونگی روابط همسایگی درون محلّه‌های سنتی پرداخته شود. به رغم تعدد مطالعات کمی در مورد اندازه‌گیری روابط همسایگی و متغیرهای پیش‌بینی‌کننده آن، توصیف ابعاد کیفی روابط همسایگی درون محلّه‌های سنتی و نحوه تأثیر آن بر ایجاد دل‌بستگی به محلّه تا کنون کمتر مورد توجه بوده است. مقاله حاضر با پرداختن به مسئله فوق در تلاش است به این پرسش‌ها پاسخ دهد: ابعاد کیفی و عمق روابط همسایگی در محلّه سنتی به چه شکل بوده است؟ محیط کالبدی و اجتماعی محلّه سنتی چگونه بستر مناسبی را برای شکل‌گیری این روابط پدید می‌آورد؟ کیفیت دل‌بستگی ساکنین به محلّه سنتی به چه شکل تحت تأثیر روابط همسایگی آنها درون محلّه بوده است؟

با توجه به سوالات فوق می‌توان گفت مهمترین هدف این مقاله توصیف کیفیت روابط همسایگی در محلّه‌های سنتی و رابطه آن با دل‌بستگی به محلّه از طریق تفسیر روایت‌های ساکنین از خاطرات و تجربیات زندگی روزمره در محلّه است. تصویر ارائه شده از محلّه ساغریسازان در این مقاله می‌تواند دانش مفیدی درباره ماهیت محلّه ایرانی - اسلامی فراهم نماید. درک وجوه معنایی و ماهوی محلّه ایرانی اسلامی ضرورتی مهم برای هدایت تلاش‌های متخصصین در جهت تحقق آن بوده و معماران و شهرسازان را از کالبدی‌نگری صرف در این حوزه برحذر می‌دارد.

چارچوب نظری

دل‌بستگی به مکان

در تحقیقات کیفی اکتشافی محقق نباید فرضیه‌ای برای انجام تحقیق داشته باشد. بنابراین، بررسی پیشینه تحقیق در اینجا با هدف ایجاد چارچوب نظری صورت نمی‌گیرد، بلکه هدف اصلی در این قسمت استفاده از مطالعات قبلی برای معرفی مفاهیم اصلی و ایجاد چارچوبی برای روشن نمودن مسئله است.

مرور تحقیقات صورت گرفته در حوزه دل‌بستگی به مکان و عوامل مرتبط با آن بیانگر تعدد مفاهیم و رویکردهای مختلف تبیینی در این حوزه است که علاوه بر آنکه نشانگر گستردگی مفاهیم نظری در این حیطه است، خود نوعی سردرگمی در میان واژه‌ها و پیچیدگی ذهنی را نیز به همراه دارد که بسیاری از محققان (Patterson and Williams, 2005: 5; Hidalgo and Hernandez, 2001: 10; Lewicka, 2011a: 12) از آن به عنوان فقدان وضوح مفهومی^۱ یاد کرده‌اند. با وجود این، در این قسمت تلاش می‌گردد ابعاد مختلف دل‌بستگی به مکان بر اساس مطالعات قبلی مرور گردد. دل‌بستگی به مکان، مفهومی پیچیده و چند سطحی است که آلتمن آن را نیروی گرانش مؤثر میان مردم و مکان تعریف می‌کند. تأثیر حسی، عاطفی و درونی مکان بر انسان، اساس تفکر دل‌بستگی به مکان است (Low & Altman, 1992: 9). محققین علوم طراحی، شهرسازی و روان‌شناسی محیطی، عواملی چون طول مدت سکونت، ویژگی‌های کالبدی مکان، ویژگی‌های جمعیت شناختی چون سن، وضعیت اجتماعی، تحصیلات، تحرک‌پذیری، اندازه جامعه، قدرت روابط همسایگی و ویژگی‌های محیط انسان ساخت و طبیعی محلّه را در دل‌بستگی به مکان مؤثر می‌دانند (Lewicka, 2011a: 6). کایل و همکاران دل‌بستگی به مکان را متشکل از ابعاد هویت مکانی، وابستگی مکانی و پیوندهای اجتماعی می‌دانند. در این مدل، هویت مکانی دارای مؤلفه‌هایی چون حس تمایز، حس تداوم، حس عزت نفس و حس خودکارآمدی است. وابستگی مکانی نیز به عواملی چون حس رضایت، حس مالکیت و توانایی محیط کالبدی در تأمین نیازها و امکان وقوع طیفی از فعالیت‌های مورد نظر فرد در مکان اشاره می‌کند و پیوندهای اجتماعی به امکان تعاملات اجتماعی اشاره دارد (Kyle et al, 2005: 11).

در ایران نیز پژوهشگران مختلفی بر روی عوامل سازنده دل‌بستگی به مکان در محیط‌های شهری مطالعه نموده‌اند. دانشپور و همکاران در تبیین مدلی برای فرایند دل‌بستگی به مکان استدلال می‌کنند که در روند شکل‌گیری دل‌بستگی به مکان دو عنصر انسان و مکان از طریق عنصر سوم تعامل انسان و مکان به لحاظ شناختی، عاطفی و عملکردی، وارد طی یک فرایند می‌گردند که در این فرایند عامل چهارم یا زمان نیز قابل طرح می‌گردد. همچنین از منظر یک طراح می‌توان از مشارکت در طراحی به عنوان عامل پنجم و پایانی نگریست (دانشپور و دیگران، ۱۳۸۸: ۴۰).

ریشه‌داری ایدئولوژیک یا همراه با اندیشه است که به صورت بالقوه بر مبنای انتخاب آگاهانه مکان زندگی (یا ماندن در یک مکان) شکل می‌گیرد (Lewicka, 2011b: 9). تشابه مفاهیم فوق با مفاهیم سکونت و دل‌بستگی انتخابی که توسط سویج (Savage, 2010: 123) مطرح شده، مشهود است. همان‌گونه که مشهود است دل‌بستگی فعال یا انتخابی به یک محله تنها بر اساس سابقه سکونت طولانی مدت در آنجا و برحسب عادت به دست نمی‌آید بلکه این نوع دل‌بستگی ناشی از تطابق محله مورد دل‌بستگی با اعتقادات و فرهنگ و سبک زندگی فرد است. تمامی این مطالعات اظهار می‌کنند که مکان‌ها به دلایل مختلف برای افراد مختلف معنی دار بوده و در نتیجه منجر به گونه‌های مختلفی از دل‌بستگی به مکان می‌گردند. در طرح‌های تحقیقی که دل‌بستگی به مکان را تک بعدی تلقی می‌کنند، این تفاوت‌های کیفی آشکار نمی‌گردند. پژوهش حاضر به دنبال نشان دادن تفاوت‌های کیفی در دل‌بستگی به محله سنتی است.

روابط اجتماعی و دل‌بستگی به مکان

مکان به عنوان موقعیتی دارای معنا، دربردارنده ابعاد مهم اجتماعی است. بسیاری از ساختارگرایان بر ابعاد اجتماعی مکان تاکید بیشتری داشته‌اند. آنها معتقدند که ابعاد اجتماعی و کالبدی مکان دارای رابطه همزیستی هستند و ابعاد کالبدی تنها به این دلیل دارای معنا هستند که از لحاظ اجتماعی می‌توان آنها را تفسیر نمود (Burley et al., 2007: 7). به گمان اندیشمندان عدم توجه به معانی اجتماعی مکان از سوی طراحان و صرفاً پرداختن به شاخص‌های فرمی، ممکن است به ایجاد مکان‌هایی منجر گردد که مردمان آنها را دوست نخواهند داشت (Gifford, 2007: 311). مطالعه رابطه دل‌بستگی با عوامل اجتماعی در محله‌های شهری نشان می‌دهد که درک فضای اجتماعی مطلوب از سوی افراد، شبکه ارتباطات غیر رسمی و مشارکت در امور اجتماعی از عوامل عمده دل‌بستگی به محله‌های شهری است (Weijs-Perrée et al., 2017: 4). مولفه اصلی روابط اجتماعی درون مرزهای محله تأثیر مهمی بر دل‌بستگی به محله دارد. همسایگی عبارت است از پشتیبانی و کمک غیر رسمی که ما به همسایگان خود ارائه می‌دهیم و یا خودمان از آنها دریافت می‌کنیم. رفتار همسایگی دارای سه مؤلفه اصلی است که هر سه آنها با دل‌بستگی به مکان در ارتباط هستند.

۱- حمایت اجتماعی و پیوندهای شبکه‌ای،

۲- شکل‌دهی به نقشه شناختی از محیط کالبدی بر اساس

معانی اجتماعی مکان‌ها،

۳- دل‌بستگی احساسی به همسایگان که در نهایت منجر به ایجاد دل‌بستگی به مکان سکونت می‌گردد (Mihaylov and Perkins, 2014: 10).

روابط همسایگی ممکن است تحت تأثیر عوامل محیطی و

محققین دیگر نیز با مطالعه دل‌بستگی به مکان در میدان‌های شهری، عوامل دل‌بستگی را به سه بعد احساسی شامل شاخص‌های آسایش و آرامش، خاطره‌انگیزی، حس مردم‌واری و مباحثات، عملکردی شامل شاخص‌های ارضای نیازهای روزانه، ارضای نیازهای زیست محیطی، امکان فضایی برای مکث و بعد معنایی شامل شاخص‌های هویت مندی فضا، موقعیت استقرار و کیفیت فضایی و معماری، تقسیم بندی می‌نماید (سجادزاده، ۱۳۹۲: ۷۳). مطالعه دیگری بر روی فضاهای باز مجتمع‌های مسکونی به تبیین مدلی مفهومی برای ارزیابی دل‌بستگی به مکان منجر شده است. بر اساس این مطالعه خانه‌های امروزی با امکانات و شرایط زندگی موجود، قابلیت پاسخگویی به بسیاری از نیازمندی‌های انسان سنتی ایرانی را ندارند. از طرفی بریدن از ارزش‌های حاکم بر جوامع سنتی مبتنی بر ارتباط مستحکم با طبیعت و تعاملات اجتماعی در دراز مدت منجر به نارضایتی می‌گردد (قاضی زاده، ۱۳۹۰: ۱۲۸). دانشپور و سالاری‌پور در بررسی عوامل دل‌بستگی کودکان به محله‌های شهری این گونه استدلال نمودند که مکان‌های مناسب برای بازی، تسهیل ارتباط با طبیعت و همچنین مشارکت کودک در محله مهم‌ترین عواملی است که منجر به دل‌بستگی او به محله‌اش می‌شود (دانشپور و سالاری‌پور، ۱۳۹۶: ۱۳۲). مطالعه دیگری کیفی به بررسی عوامل دل‌بستگی به مکان در ۴ محله اصفهان پرداختند. آنها این عوامل را در ۸ زمینه شامل صمیمیت اجتماع محلی، هویت اجتماعی، مذهب، شأن، تداوم فضا- زمان، حظ بصری، پاسخ‌دهندگی و طول مدت سکونت صورت‌بندی نمودند (زمانی و هنرور، ۱۳۹۶: ۱۶۸). سایر محققین نیز در هنگام مطالعه محله‌های شهری بر عوامل کالبدی و نحوه شناخت و ایجاد تصویر ذهنی از محله (رحیمی و دیگران، ۱۳۹۵: ۲۱۵)، تاکید داشته‌اند.

اغلب مطالعات فوق به سنجش یا ارزیابی دل‌بستگی به مکان اختصاص یافته‌اند اما یکی از خطوط نظری جدید که در سال‌های اخیر در حوزه تحقیقاتی دل‌بستگی به مکان مطرح شده است بحث کیفیت دل‌بستگی به مکان است. آنچه تا الان مرور شد عمدتاً مطالعات کیفی و اکتشافی بدون نمونه‌های آماری (که نماینده کل جامعه باشند) بودند. لویکا در مقاله‌ای (Lewicka, 2011b: 7) در نشان دادن تفاوت‌های کیفی در دل‌بستگی به مکان گامی رو به جلو برداشته است. او با استفاده از اطلاعات پیمایش عمومی جمعیت لهستان به بررسی دل‌بستگی به مکان می‌پردازد. در تحلیل او ۵ گرایش مختلف نسبت به مکان مشاهده می‌شود- دو گونه دل‌بستگی به مکان و سه گونه عدم دل‌بستگی به مکان- که شباهت‌های مهمی با گونه شناسی هامون دارد (Hummon, 1992: 265).

دل‌بستگی به مکان هم ممکن است سنتی و هم ممکن است فعالانه باشد. دل‌بستگی به مکان سنتی، ریشه‌داری و تداوم بدون نیاز به اندیشه است در حالی که دل‌بستگی به مکان فعال

اجتماعی مختلفی قرار داشته باشند. اما نکته مهم این است که این عوامل با یکدیگر هم افزایی داشته و جداسازی این عوامل از یکدیگر برای شناخت تأثیرشان در روابط همسایگی منجر به درک ناقصی از ماهیت این پدیده خواهد شد (Lewicka, 2005: 6). در نتیجه در مورد عوامل تعیین کننده کیفیت روابط همسایگی در این محله زمانی می توان به نتیجه رسید که روایت های ساکنین از تعامل اجتماعی شان در محله شنیده شود.

اهمیت روابط همسایگی در اسلام

در متون اسلامی از مسائل مؤکد در زندگی اجتماعی توجه به همسایه است؛ روایات زیادی از پیامبر و ائمه اطهار به آن توجه داشته اند؛ و چه بسا از مهم ترین توصیه های نبوی بوده است. (نقره کار و علی الحسینی، ۱۳۹۰: ۱۱۷). اصول اسلامی که شامل روابط مستحکم همسایگی و حفظ حقوق همسایگان است می تواند موجب بالا بردن وضعیت اجتماعی محله شود. در اسلام، همواره به وارث همدیگر بودن و رعایت آسایش همسایگان از سوی یکدیگر سفارش شده است. اسلام با فردگرایی و هرگونه حرکتی که موجب آسیب و خلل در روابط اجتماعی صحیح باشد، مخالف است (هشام، ۱۳۸۷: ۴۹).

محله و پیوستگی محله ای در شهر اسلامی

به طور کلی در قلمرو اسلامی شهر عبارت است از مجموعه ای از محلات همگن و یکپارچه (Tavassoli, 2016: 14). در شهر اسلامی محله ها واحدهای کالبدی و اجتماعی مستقلی بوده اند و بسیاری از نیازهای روزمره ساکنین در محیط محله تأمین می شده است. انسجام، مقیاس و تناسب های انسانی از ویژگی های محله های ایرانی اسلامی بودند که موجب نزدیکی ساکنان و بالا رفتن ارتباط های چهره به چهره و رابطه های متقابل اجتماعی و تقویت و پایداری این رابطه ها و سرانجام باعث جو صمیمی و اجتماعی و برطرف شدن بسیاری از مسایل و مشکل ها از سوی همسایگان در محله ها می گردید (پورجعفری و پورجعفری، ۱۳۹۱: ۱۸). پیوستگی اجتماعی درون مرزهای محله از عوامل اصلی شکل دهنده ماهیت اجتماعی شهر اسلامی بوده است (پوراحمد و موسوی، ۱۳۸۹: ۵). به این ترتیب بخش عمده روابط اجتماعی فرد با افرادی شکل می گرفته است که در همسایگی او قرار داشته اند. در شهرهای امروزی نقش محله های شهری در ساختار اجتماعی شهر ایرانی اسلامی به شدت کاهش یافته است. بخشی از این موضوع به دلیل پذیرش تنوع اجتماعی در شهرهای جدید است اما بخش قابل توجه دیگر ناشی از تغییر جایگاه همسایه و همسایگی در الگوی سکونت ایرانیان در عصر حاضر است.

محیط تحقیق

ساغریسازان بخشی از محله بزرگ زاهدان است و از جمله محلات قدیمی شهر رشت محسوب می شود. در منابع معتبر

از جمله قدیمی ترین نقشه شهر رشت منسوب به ذوالفقار خان مهندس که به سال ۱۲۴۹ خورشیدی تهیه شده نام این محله وجود دارد. در این نقشه به حمام ساغریسازان، مسجد ساغریسازان، بازار ساغریسازان، گذر ساغریسازان، بقعه ای آقا سید عباس و مسجد و مدرسه ای حاج سمیع اشاره شده است. این محله از یک راسته بازار تشکیل می شود و در حقیقت دومین راسته بازار رشت است که در امتداد خیابان بحر العلوم (شهنواز سابق) قرار دارد ولی با احداث خیابان مطهری در سال های ۵۸-۱۳۵۶، از بخش اصلی بازار رشت جدا شده است. ساغریسازان در انتهای شرقی بافت قدیم رشت قرار داشته و از شمال به محله خواهر امام، از جنوب به محله ویشگاهی (گذر فرخ)، غرب به خیابان مطهری و شرق به محله سرچشمه (کوی رسالت) محدود است (گزارش طرح جامع شهر رشت، ۱۳۸۵: ۳۴).

روش تحقیق

تحقیق حاضر تحقیقی کیفی-اکتشافی است. تحقیقات کیفی متکی به استقرا بوده و با تکیه بر غنا و پیچیدگی موقعیت ها و معانی انسانی تلاش می کنند نظریه ها و توضیحاتی عمومی بر اساس تجربیات انسان ارائه دهند. (Seamon and Gill, 2016: 4). در این پژوهش برای توصیف کیفیت و محتوی روابط همسایگی در محله ساغریسازان و تأثیر آن در ایجاد پیوندهای مکانی از مصاحبه عمیق با ساکنین قدیمی این محله استفاده شده است. در مطالعات کیفی، قانون کمی مشخصی برای تعیین حجم نمونه وجود ندارد. تنها قانون ثابت برای تعیین روش نمونه گیری در این نوع تحقیقات، قانون تولید نظریه است (Marshall, 1996: 523). اعتبار سنجی مطالعات کیفی نیز بر اساس میزان اطمینان آماری حاصله بر اساس روش های کمی استوار نیست بلکه اعتبار این تحقیقات نوعاً از طریق استدلال استقرایی (و نه استنتاجی) و اثبات بین الذهانی قابل تحصیل است (Golafshani, 2003: 604). حجم نمونه در تحقیقات کیفی وابسته به ویژگی های خاص هر مطالعه است اما عموماً نمونه ای بین ۱۲ تا ۲۶ نفر در مطالعات کیفی عمیق یافته های این تحقیقات را قابل اتکاء می سازد (Luborsky and Rrubinstein, 1995: 91). با توجه به نکات فوق، نمونه گیری در این پژوهش بر اساس تکنیک نمونه گیری هدفمند بوده و تعداد نمونه نیز با پیروی از اصل اشباع نظری مشخص شده است. برای دستیابی تصویری عمیق از تجربیات ساکنین نسل های مختلف در ارتباط با همسایگان و تغییرات آن در طول نسل های مختلف دو معیار اصلی برای انتخاب مصاحبه شوندهگان وجود داشته است: الف) مصاحبه شوندهگان از نسل های مختلف باشند تا مقایسه خاطرات و تجربیات در طول نسل ها امکان پذیر باشد. ب) هر مصاحبه شونده دارای سابقه سکونت در محله از زمان ۱۰ سالگی خود باشد تا هر فرد محله را به عنوان کودک تجربه کرده باشد و علاوه بر این تغییرات محله و نوع روابط همسایگی

داده‌ها، ۴. تفسیر داده‌ها، ۵. نتیجه‌گیری از داده‌ها (تصویر شماره ۲). تحلیل محتوای کیفی از گردآوری و مرتب‌سازی یادداشت‌های پژوهشگر و مجموعه داده‌های دیگر شروع می‌شود. مرحله دوم، تجزیه کردن داده‌های مرتب‌شده به قطعات کوچک‌تر است که به آن روش جداسازی داده‌ها گویند. مرحله جداسازی دارای گام‌های تکراری خواهد بود. پژوهشگر به‌طور پیوسته بین ایده‌های اولیه خود درباره‌ی نحوه جداسازی داده‌ها و داده‌های واقعی در حرکت است، که به‌طور بالقوه به اصلاح ایده‌های اولیه وی منجر می‌شود (Yin, 2015: 185).



تصویر شماره ۲: گام‌های تحقیق کیفی؛ مأخذ: Yin, 2015: 206

برای جداسازی داده‌ها در این پژوهش از کدگذاری استفاده است. به طوری کلی کدگذاری در تحقیقات کیفی دارای سه مرحله شامل کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی است (Tracy, 2012: 187). در مرحله اول در جهت تولید کدهای اولیه یا باز از طریق متن مصاحبه تلاش می‌شود. کدهای مرحله اول در بسیاری موارد کلماتی نزدیک به متن مصاحبه یا عیناً همانند آن هستند. در مرحله دوم کدگذاری محوری در جهت دسته‌بندی کدهای باز انجام می‌گردد. در اینجا کدهای باز در قالب کدهای دسته‌ای قرار می‌گیرند. گام آخر مرحله جداسازی شامل کدگذاری انتخابی است که در آن محقق تلاش می‌کند تا زمینه‌ها و الگوهای مفهومی اصلی را دریافته و آنها را بیان نماید. جدول شماره ۱ کدهای به کار رفته برای مرحله جداسازی در پژوهش حاضر را نشان می‌دهد.

مرحله سوم به این صورت است که از زمینه‌های موضوعی (تم‌های) اصلی، به‌منظور سازمان‌دهی مجدد قطعات جداشده در قالب گروه‌بندی‌ها و توالی‌های مختلف استفاده می‌شود. به این مرحله، «باز چینش» داده‌ها گویند. در طول مرحله باز چینش، پژوهشگر ممکن است از «وجود الگوهای بالقوه‌ی گسترده در داده‌ها» آگاه شود. برای مثال نقش محیط محله سنتی در نوع روابط

را نیز در طول زندگی خویش را تجربه کرده و قادر به روایت آنها باشد. بر اساس دو معیار فوق از میان داوطلبین، با تعداد ۱۷ ساکن قدیمی محله ساغریسازان که دارای سن ۴۰ تا ۷۰ سالگی هستند مصاحبه انجام شده است. هریک از این افراد حداقل ۱۰ سال در محله سکونت داشته‌اند (تعدادی از آنها علی‌رغم تغییر محل سکونت همچنان ارتباط مداومی با محله و دوستان قدیمی خود دارند) و اغلب آنها نیز تقریباً تمام زندگی خود را در این محله گذرانده‌اند. هر مصاحبه بین ۱،۵ تا دو ساعت طول کشید و متن به دست آمده از اجرای مصاحبه‌ها حدود ۱۵۰ صفحه شد. متن مصاحبه‌ها با کمک نرم افزار NVivo مورد تحلیل محتوای کیفی قرار گرفته‌اند. برای کمک به بازخوانی خاطرات به شکلی بهتر و دقیق‌تر در این پژوهش از تکنیک ترسیم نقشه-روایت^۲ استفاده شده است. از فرد خواسته می‌شود خاطرات خود از محله را در زمان ۱۰ سالگی‌اش بیان کرده و نقشه محله و موقعیت خانه‌اش در آن زمان را ترسیم نماید؛ همچنین محل تعاملات همسایگی، موقعیت خانه همسایگان و تغییرات و نقل مکان آنها و سایر تغییرات تأثیر گذار بر روابط اجتماعی درون محله را بر روی همان نقشه نشان دهد (تصویر شماره ۲).



تصویر شماره ۱: نمونه‌ای از ترسیم انجام شده توسط یکی از مشارکت‌کنندگان در حین مصاحبه عمیق؛ مأخذ: داده‌های پژوهش

برخلاف سایر تحقیقات بصری که به‌صورت عمده بر روی خود نقشه متمرکز می‌شوند، روش حاضر از نقشه‌های ترسیم‌شده به‌عنوان لنگرگاهی برای روایت گسترده‌تر و عمیق‌تر شرح حال استفاده می‌گردد (Simms, 2008: 8). بنابراین محتوای اصلی که در این مقاله مورد تحلیل قرار می‌گیرد و به درک روابط همسایگی در محله ساغریسازان کمک می‌کند متن مصاحبه‌های به دست آمده در طول فرایند پژوهش است.

تحلیل محتوای کیفی شامل فرآیندی است که برای استخراج دسته‌ها یا مضامین از داده‌های خام بر اساس استنتاج و تفسیر معتبر به کار می‌رود. تحلیل محتوای کیفی شامل پنج مرحله است که عبارت‌اند از: ۱. گردآوری داده‌ها، ۲. جداسازی داده‌ها، ۳. باز چینش

جدول شماره ۱: کدگذاری در پژوهش حاضر

کدهای انتخابی (زمینه‌های موضوعی)	کدهای محوری (دسته بندی)	کدهای اولیه (کدگذاری باز)
نقش محیط کالبدی اجتماعی در تعمیق روابط همسایگی	کیفیت محیط اجتماعی	اختلاط اجتماعی فقیر و غنی، حضور مداوم مردم در محله، بازی کرن در کوچه، گذران فراغت با همدیگر، شبکه زمان - فضا شناخته شده برای همه، نظارت بر محیط محله، نظارت بر فرزندان یکدیگر، اجتماعی بودن امور مذهبی
	کیفیت محیط کالبدی	خاطره انگیزی، نوستالژیک بودن محیط، تنوع مسکن، تراکم پایین، شبکه ارتباطی ارگانیک، حضور پررنگ عناصر نشانه‌ایدر منظر، مصالح بومی، هماهنگی ارتفاع و نما ساختمان‌ها، سطح بالای باغات و درختان، تنوع فعالیتی در گذر اصلی
	مسجد به عنوان اصلی ترین مرکز اجتماعی	حضور اقشار مختلف در مسجد، یادگیری آداب اجتماعی در مسجد، مشارکت برای حل مشکلات فقرا در مسجد، هر روز مسجد رفتن، با هم مسجد رفتن، فرزند را به مسجد بردن، احترام به همه در مسجد، تعصب به مسجد، حس تعلق به مسجد
	سبک سکونت	خانه‌های حیاط‌دار، حیاط محل بازی کودکان، خانه‌های چند کوچی، با هم زندگی کردن در یک خانه، صمیمیت بالای ساکنین یک خانه، بازی در حیاط سایر همسایگان، دوستی‌های عمیق بین هم بازی‌ها، خاطرات با هم بودن، تعلق احساسی افراد درون خانه به هم، برگزاری جشن‌ها در خانه، مشارکت در امور مراسم شادی و غم همسایه
نقش روابط همسایگی در کیفیت دل‌بستگی به محله	تنوع ابعاد و گستردگی روابط همسایگی	سلام و علیک با همه اهل محل، با هم غذا خوردن کاسب‌ها، آشنا بودن همه محله با هم، بچه محل هم بودن، تطابق مرز هویت اجتماعی با هویت کالبدی، مسافرت آکیبی، تفریحات دسته جمعی، شب نشینی دسته جمعی، عید دیدنی با همسایه‌ها، رفت و آمد با همسایه‌ها، دسته جمعی بودن فعالیت‌ها
	کیفیت عمق روابط همسایگی	آشنایی عمیق با هم، دانستن مشکلات همدیگر، مثل خانواده بودن، همدرد شدن در مشکلات، کمک کردن به هم، تعهد نسب به تربیت و آینده فرزندان همدیگر، حرمت بزرگتری، حمایت از کوچکترها، اعتماد به قدیمی‌ها، مراقبت و توجه مداوم به هم در زندگی روزمره، هم سفره شدن با هم، وابستگی شدید عاطفی به همسایه، رفت و آمد خانوادگی، نوستالژی محبت میان هم محله‌ای‌ها، غم دوری از محله، ناراحتی شدید از تضعیف روابط دوستانه و همسایگی

کیفیت محیط کالبدی و اجتماعی محله

ساغریسازان محله‌ای در بافت تاریخی- مرکزی شهر رشت و نمادی از سبک زندگی سنتی- محله‌ای این شهر قبل از تغییرات سریع عصر مدرن است. در این دوران بافت محله مشابه سایر محلات سنتی ایرانی بوده است. خانه‌های ویلایی محل سکونت ساکنین بوده و بافت مسکونی محله ترکیبی از خانه‌های مردم عامه و خانه‌های اصطلاحاً «اربابی» بوده است. وجود بازارچه سنتی، مکان‌های زیارتی و مساجد، کف پوش سنگفرش در گذر اصلی، خانه‌های ویلایی با معماری سنتی و نما و ارتفاع هماهنگ، کوچه‌پس‌کوچه‌هایی با پیچ و خم‌های متفاوت و به هم آمیخته با باغات و درختان، عناصر نشانه‌ای مانند مناره و گلدسته مسجد گلدسته^۳ در مجموع محیط محله را تبدیل به محیطی جذاب و خاطره‌انگیز کرده بود. یکی از مصاحبه‌شوندگان محیط کالبدی و نماهای ساختمانی را به این شکل توصیف می‌کند:

«من هنوزم که هنوزه یاد اون دوران می‌افتم وارد ساغریسازان که شما می‌شدین ساختمانای یک طبقه و به صورت اربابی دو طبقه بود و همه سقف‌ها سفال بود و همه دیوارها اکثراً آجر بود... نماها عمدتاً خشت بود یا به آستر خشتی بهش می‌زدند یا هم آجر قدیم رشت که آجر قرمز بهش می‌گفتند... ولسی اون چیزی که جالب بود همه از نظر ارتفاع تو به ارتفاع بودند یا شاید مثلاً به کم تغییر می‌کردند همه به دامنه‌ای داشتند که بارون می‌اومد سفال بود و بارون از اونجا چکه می‌کرد میومد...»

همسایگی و همچنین تفاوت عمده مفهوم روابط همسایگی به خصوص از بعد کیفیت و عمق آن با آنچه که امروز از آن تصور داریم دو الگوی اصلی هستند که بازچینش کدها و دسته‌ها حول محور آنها ممکن است.

مرحله چهارم شامل استفاده از مواد باز چینش شده با همراهی جداول و نمودارهای گرافیکی، برای ایجاد روایت جدید است. مرحله‌ی چهارم با عنوان «تفسیر داده‌های باز چینش شده» در نظر گرفته می‌شود. تفسیر ممکن است به معنای دادن نظرات خود به داده‌های باز چینش شده باشد. این مرحله، تمام تحلیل‌ها را باهم ترکیب می‌کند و در اوج آن قرار دارد. این مرحله در تحلیل، نیاز به استفاده‌ی گسترده از مهارت تفسیری پژوهشگر دارد و بخش‌های بحرانی داده‌ها و نیز عمیق‌ترین معانی را پوشش می‌دهد (Yin, 2015: 189). پژوهش حاضر نیز مانند سایر پژوهش‌های کیفی مبتنی بر تفسیر بوده و تصاویر ۳ و ۴ نیز برای همین گام تهیه شده‌اند. مرحله پنجم تحت عنوان نتیجه‌گیری شامل نتیجه‌گیری کلی از مطالعه است که باید منطبق بر تفسیرهای انجام شده در مرحله چهارم به دست آید.

یافته‌های تحقیق

عوامل تأثیر گذار بر کیفیت روابط همسایگی

فرض اساسی در مطالعات کیفی و پدیدارشناسانه این است که ابعاد مختلف کالبدی و اجتماعی یک مکان با یکدیگر در ادغام بوده و نمی‌توان آنها را از یکدیگر تفکیک نمود. مقاله حاضر نیز با چنین رویکردی به تأثیر ابعاد محیطی در روابط همسایگی می‌پردازد.

من همیشه یکی از اعتراضایی که داشتم زمانی که هوا بارونی بود از زیر دامنه رد می‌شدم اکثراً این بارون یهو می‌خورد اینجای سرم... این منو ناراحت می‌کرد... ولی خوب یه زیبایی و جذابیت خاص خودشو داشت...»

سکونت خانواده‌های سرشناس در منازل بزرگ ویلایی محله را تبدیل به محله‌ای اعیان‌نشین با سطح کیفیت محیطی بالاتر از سایر محلات رشت نموده بود. با وجود شهرتش به عنوان محله‌ای اعیان‌نشین، ساغر بسازان هیچ‌گاه نمادی از جدایی‌گزینی قشر مرفه نبوده است؛ زیرا در همسایگی این قشر، مردمی از طبقات متوسط جامعه در خانه‌های اشتراکی یا اصطلاحاً «چندکوچی» زندگی می‌کرده‌اند. تنوع اجتماعی در محله تبدیل به تضاد طبقاتی نمی‌شده است و «بزرگان» ساکن در این منازل رابطه‌ای دوستانه با سایر مردم داشته‌اند. آنها در موارد مختلف به حل مشکلات همسایگان پرداخته و فرزندان آنها به بازی و برقراری رابطه دوستی با فرزندان همسایگان می‌پرداختند.

«خانواده‌های سمیعی بچه‌هاشون خیلی خاکی بودند با بچه‌ها جور بودند... تو همین محلات با بچه‌ها بودند...» تراکم مسکونی پایین در محله باعث بالا بودن شناخت افراد از یکدیگر در محله بوده است. شناخت افراد از یکدیگر منجر به راحت‌تر شدن نظارت بر محیط محله می‌شده است.

«ساغر بسازان به خاطر قدمتی که داشت اکثر افرادی هم که اونجا ساکن بودند قدیمی بودند... تو طول کوچه ۱۰۰ متر... ۳ یا ۴ تا خونه بیشتر نبود به خاطر این تمام خونه‌ها یک طبقه بود... و شاید بگم ۱۰۰ درصد افراد همدیگر رو کاملاً می‌شناختند...»

در این دوره محله ساغر بسازان صحنه‌ای برای زندگی اجتماعی بود. گذر اصلی محله یکی از عرصه‌های مهم برای این زندگی اجتماعی بوده است. این گذر به شکل بازاری بوده که نیازهای روزمره ساکنین را به وسیله محصولات محلی تأمین می‌کرده است. تنوع خدمات موجود در این بازار سبب می‌گشته ساکنین علاوه بر تأمین نیازهای روزمره خود در این مکان، قادر به تعامل اجتماعی روزانه با کسبه و سایر ساکنین باشند. محله محیطی امن و مناسب برای حضور پیاده‌عابرین داشته و ساکنین در اوقات مختلف روز در فضای محله حضور داشته و بر آن ناظر بوده‌اند. چنین محیطی تعاملات ساکنین با یکدیگر را تسهیل نموده و باعث بالا رفتن شناخت، اعتماد و تعمیق روابط همسایگی میان آنها بوده است. توصیفات مصاحبه‌شوندگان از محیط محله نشان می‌دهد که کودکان و بزرگسالان بیشتر وقت‌ها بیرون از خانه و در محله حضور داشتند. بچه‌ها در کوچه بازی می‌کردند، بزرگسالان در جلوی دکان‌ها یا خانه‌ها می‌ایستادند و یا می‌نشستند و با یکدیگر صحبت می‌کردند. حضور مداوم افراد در فضا باعث شناخت کامل از محیط اجتماعی و کالبدی و ریتم زندگی در آن می‌شد.

یکی از مصاحبه‌شوندگان نحوه حضور خود در محله را چنین شرح می‌دهد:

«از صبح که می‌اومدیم پای ثابت اینجا توی ساغر بسازان بودیم... تا ۱۰ شب... مثلاً این طوری بود یکی از پشتم رد می‌شد می‌گفتیم آقا فلانی داره رد میشه... این قدر اینجا بودیم که دیگه کاملاً رو آدم‌ها شناخت داشتیم...»

حضور مداوم در محله منجر به شکل‌گیری حس تعلق عمیق به کوچه، محله، همسایگان و دوستان هم محلی می‌شده است.

مسجد به عنوان مرکز اجتماعی

مسجد در محله ساغر بسازان و سایر محله‌های ایرانی اسلامی یکی از مهمترین عناصر محیطی تأثیرگذار بر روابط همسایگی بوده است. محله ساغر بسازان به عنوان یکی از قدیمی‌ترین محلات شهر دارای دو مسجد به نام‌های مسجد گلداسته و مسجد بادی الله بوده است. غالب ساکنین و کسبه در اوقات نماز در مساجد و یا بقعه حضور پیدا می‌کردند. به این ترتیب انجام فرایض و امور مذهبی به شکلی اجتماعی، مسجد محله را به مهمترین پایگاه اجتماعی در محله تبدیل می‌کرده و علاوه بر تعمیق روابط همسایگی موجب حس تعلق و تعهد به مسجد محله می‌شده است. نکته جالب توجه این است که برای بسیاری از ساکنین بخش عمده‌ای از حس تعلق و تعهد به مسجد محله ناشی از روابط اجتماعی است که در محیط آن شکل می‌گیرد. برای مثال یکی از مصاحبه‌شوندگان که از دوران کودکی تا کنون فقط به مسجد محله خودش رفته است دلایل چنین رفتاری را این‌گونه شرح می‌دهد:

«هرچقدر شما بگید (محله) چهار برادران دستش وزین تره تدارکاتش بیشتره ولی من حاضرم اون مسجد خمیران زاهدان (ساغر بسازان) برم با اینکه ضعیف تره از لحاظ تجملات... من با اون خوشم چون بچه محلم هستن با اونا میرم عزاداری...»

سبک سکونت

سبک سکونت یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار بر روابط همسایگی است. سبک سکونت عمدتاً تحت تأثیر نوع مسکن و همچنین فرهنگ سکونتی ساکنین است. سکونت تعداد بالایی از خانواده‌ها در خانه‌هایی با حیاط مشترک که ساکنین اصطلاحاً از آن به عنوان خانه‌های «چندکوچی» نام می‌برند باعث تجربه روابط همسایگی در نزدیکترین فاصله و در قالب زندگی روزمره می‌شده است. معمولاً کودکانی که در این محیط بزرگ می‌شده‌اند از ابتدای زندگی روحیه‌ای اجتماعی پیدا کرده و روابط خود با دوستان هم محله‌ای را در دوره‌های بعدی زندگی نیز تداوم و گسترش می‌دانند.

«خونه ما خیلی جالب بود ما یازده تا خانوار یه خونه بودیم... فکر کن هی بغل هم بغل هم اتاق بود... ولی خیلی جالب بود حیاطش هم سنگ‌فرش بود... (برای بازی)

می‌مدیم سر کوچه... یازده تا خانوار هر کدوم یکی دوتا بچه داشتن... حالا همسایه‌هایی هم که تو اون کوچه بودن اونام بچه داشتن دیگه یه پرورشگاه درست می‌شد دیگه...»

سکونت در خانه‌های ویلایی تأثیرات دیگری نیز داشته است. زندگی در این خانه‌ها به مردم امکان می‌داد جشن‌ها، عروسی‌ها و عزاداری‌های خود را درون خانه‌ها برگزار نمایند و به این ترتیب اتفاقات مهم زندگی هر فرد درون مرزهای محله رقم می‌خورد. در تمام این اتفاقات نیز همسایگان و هم محله‌ای‌ها به یکدیگر کمک کرده و امور مربوطه را به صورت اشتراکی انجام می‌دادند. نقش و تأثیر نوع مسکن در شکل‌گیری زمینه‌های روابط همسایگی را می‌توان در توصیف یکی از مشارکت‌کنندگان در مورد نحوه برگزاری مراسم عروسی یا عزاداری ملاحظه نمود:

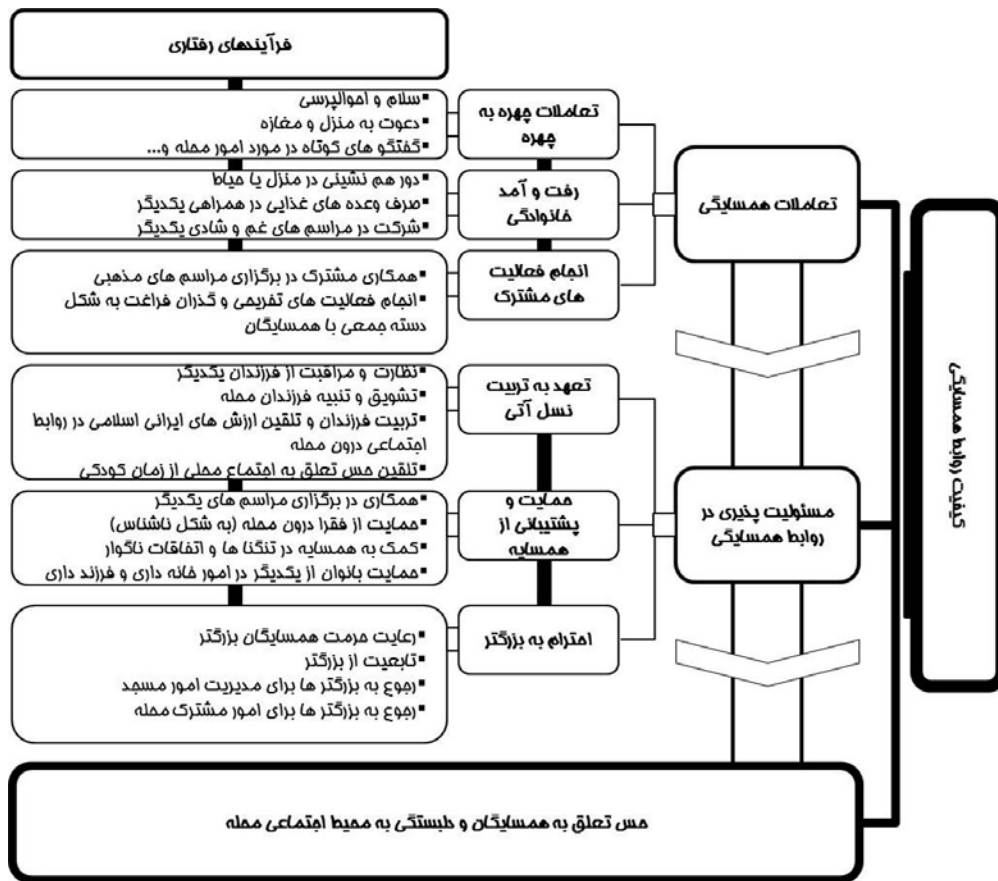
«مثلاً اون زمان مثلاً فکر کن یکی از بچه‌ها عروسیش بود یکی از موردها این بود همه بهش کمک می‌کردن... (عروسیا رو کجا می‌گرفتن؟) بیشتر توی خونه‌ها بود تالار نبود اون موقع یا نهایتش یه باغ بود مثلاً یه خونه بزرگ مال دوست یا آشنا می‌گرفتن بدون اینکه پولی بهش بدن... بعد همه هم می‌ریختن و کمک می‌کردن... (اگه عزا هم برای کسی پیش می‌اومد اینجوری بود؟) بله عزا و عروسی... هیچ فرقی نمی‌کرد... هنوز بچه‌هایی که قدیمی هستن هنوز اون حال و هوا رو دارن...»

به صورت خلاصه می‌توان گفت محیط کالبدی و اجتماعی محله سنتی در مجموع مشوق و تسهیل‌کننده حضور ساکنین در کنار یکدیگر و تبدیل محله به مکانی برای سکونت اجتماعی بوده است. غالب فعالیت‌های ساکنین در محله در همراهی با دیگران بوده و مصاحبه‌شوندگان کمتر به یاد دارند که در محله به تنهایی به رفت و آمد، گردش یا گذران اوقات فراغت پرداخته باشند.

سطح و کیفیت روابط همسایگی

در این قسمت به سطوح مختلف تعاملات همسایگی و کیفیت و عمق آن پرداخته می‌شود. تصویر ۳ نشان‌دهنده ساختار روابط همسایگی در محله سنتی ساغریسازان و فرایندهای رفتاری منبث از آن است که از تحلیل محتوای روایت‌های ساکنین از زندگی در محله سنتی به دست آمده است. این ساختار را می‌توان الگوی روابط همسایگی در محله سنتی ایرانی اسلامی نامید. در ادامه بخش‌های مختلفی از ابعاد این ساختار با کمک روایت‌های مرتبط با آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

اولین سطح در روابط همسایگی شامل ارتباطات چهره به چهره و اصطلاحاً «سلام و علیک» و احوال‌پرسی با یکدیگر است. حضور مداوم و ارتباط دائمی ساکنین با یکدیگر سبب می‌شد تقریباً تمام ساکنین با یکدیگر آشنا باشند و این آشنایی را در رویارویی روزانه با یکدیگر ابزار و تقویت نمایند. تعامل اجتماعی با همسایگان و دوستان برای ساکنین قدیمی ساغریسازان بسیار



تصویر شماره ۳: ساختار روابط همسایگی در محله سنتی ساغریسازان

انحراف داشته باشند، در صورتی که همسایه‌ای آنها را می‌دید به آنها تذکر می‌داد. اصلاح و تربیت کودکان مأموریت مشترک همه آنها بوده است. اگر کودکی خطایی می‌کرد دو بار مورد تذکر و سرزنش قرار می‌گرفت. یک‌بار از طرف همسایه و بار دیگر از طرف والدین.

در عین نظارت، کوچک‌ترها همواره از حمایت بزرگ‌ترها برخوردار بوده‌اند. به طور معمول همسایگانی که دارای خانه‌های حیاط‌دار بزرگ بودند آن را در اختیار کودکان قرار داده تا به طور جمعی بازی کنند. این حمایت در برخوردهای اتفاقی نیز ملاحظه می‌شود؛ بزرگسالان شیطنت‌های کودکان در محله را تحمل کرده و با آنها برخوردی مهربانانه داشتند. یکی از مصاحبه‌شوندگان در توصیف واکنش بزرگسالان به بازی کودکان در محله اینگونه شرح می‌دهد:

تقریباً مردم ریلکس بودن... عصبی کسی نبود... به خدا وقتی ما در زمان دوییدن می‌خوردیم به اون خانوم یا آقا اصلاً تو فضای دیگر بودیم نه تو فضای برخورد با اون شخص... ما با ما مهربانی برخورد می‌کردن...

تعهد و مسئولیت همسایگان نسبت به یکدیگر در توجه به آینده نسل‌های بعدی خلاصه نمی‌شده است. بلکه بر اساس توصیف مصاحبه‌شوندگان می‌توان گفت همسایگان در محله سنتی در تمام امور دارای نوعی مسئولیت‌پذیری عمیق نسبت به یکدیگر بوده و «حمایت و پشتیبانی از همسایه» برای آنها یکی از مهمترین تعهدهای اجتماعی بوده است. این تعهدات در متن زندگی مردم ساغر‌سازان حضور داشته و فرد در مراحل مختلف زندگی خود و نقاط عطف آن مانند ازدواج، فوت نزدیکان، تولد فرزندان یا وقوع مشکلات و بحران‌های بزرگ در زندگی از حمایت و پشتیبانی همسایگان برخوردار بوده است. این تداوم همراهی در پستی و بلندی‌های زندگی منجر به شدیدترین حس تعلق به اجتماع محلی ساکن در مرزهای محله می‌شده است. حس مسئولیت‌پذیری نسبت به همسایه و روحیه حمایت و پشتیبانی از یکدیگر در محله باعث می‌گردد همسایگان درست مانند اعضای یک خانواده بزرگ‌تر در مشکلات و بحران‌ها همراه یکدیگر بوده و داوطلبانه، قبل از آن که از آنها درخواست شود به کمک همسایه بشتابند. یکی از ساکنین این روحیه حمایت و پشتیبانی داوطلبانه از همسایه را به این شکل توصیف می‌نماید.

«قدیم خیلی بهتر بود مردم مشکلات خودشون رو بیشتر باهم ارتباط داشتن به همدیگه می‌گفتن یعنی یه مشکلی پیش می‌ومد یارو بدون این که کسی صدایش بزنه خودش داوطلب می‌شد... یه نفر بچش آگه تو رانندگی تصادف می‌کرد می‌رفت بازداشت همسایه مطلع می‌شد اون خودش می‌رفت دنبال اون آقا که چی شده بچت کلانتریه چی شده چیه آقا سند می‌خواد... این یه مستأجره... بیا آقا من سندم رو می‌دارم... خودش پیشنهاد

مهم بوده و یکی از عوامل اساسی دبستگی آنها به محله‌شان است. برای مثال فردی که مدت ۸ سال است محله را ترک نموده نیز همچنان به دنبال تداوم و حفظ آن بوده و رفتار خود در این زمینه را بدین شکل توصیف می‌کند:

«... شاهراه من به تمام خیابونای سطح رشت ساغر‌سازانه... شاهراه من اینه از سمت ساغر‌سازان باید رد بشم اصلاً مثلاً دارویی بخرم باید پیام ساغر‌سازان بعد برم گل‌سار... باید پیام ساغر‌سازان بعد برم سعدی... اصلاً نمی‌تونم فرمون رو برعکس جهت بگیرم. به خاطر اینکه میام شاید دو نفر رو ببینم... زیباست آدم احساس آرامش می‌کنه آدم میاد تو این محیط آقا میلادو میبینه آقا سیاوش رو میبینه...»

روابط همسایگی در محله سنتی محدود به سلام و علیک و تعامل اجتماعی روزانه در محله نبوده و بسیاری از همسایگان با یکدیگر رفت و آمد خانوادگی داشته‌اند. برای غالب مصاحبه‌شوندگان این دورهم نشینی‌ها جزء بهترین خاطرات از زندگی در محله است:

«تقریباً میشه گفت ۷ یا ۸ تا همسایه هم بود که با هم رفت و آمد هم داشتیم... یه چند تاشون هم اسمشون یادمه... آقای رهبر و محبوب... گرم بودن همه دور هم بودن رفت و آمدها زیاد بود هنوزم که هنوز جز خاطرات خوشه که اون زمان با هم بودیم...»

بررسی روایت‌های ساکنین از زندگی‌شان در محله نشان می‌دهد ماهیت روابط همسایگی در محله ایرانی اسلامی دارای ابعاد بسیار عمیق‌تر و پیچیده‌تر دیگری نیز هست که اساساً با مفهوم روابط همسایگی در محله‌های مدرن متفاوت بوده است. در محله سنتی روابط همسایگی تنها به معنای وجود تعامل اجتماعی میان افراد با همسایگان نیست، بلکه، ساختار عرفی و اجتماعی موجود در فرهنگ ایرانی اسلامی، همسایگی را تبدیل به نقش اجتماعی مشخص و مهمی می‌نموده است که بر اساس آن فرد عرفاً متعهد به انجام وظایف خاصی می‌شده است. در ادامه به بررسی زمینه‌های اصلی بروز این تعهد و مسئولیت‌پذیری در محله ساغر‌سازان می‌پردازیم.

یکی از تعهدات اجتماعی اصلی در محله ساغر‌سازان عبارت است از تعهد ساکنین به آینده فرزندان یکدیگر و «تعلیم و تربیت» کودکان و نوجوانان بر اساس فرهنگ ایرانی اسلامی. به این ترتیب فرزند همسایه مانند فرزند هر فرد برایش اهمیت داشته و رابطه بزرگسالان با کودکان و نوجوانان در محله بر اساس دو فرایند اصلی «نظارت» و «حمایت» شکل می‌گرفته است. در قالب فرایند نظارتی بزرگسالان همواره مراقب کودکان بودند. همسایه‌ها مانند والدین کودکان بوده و برای مراقبت و نظارت بر آنها دارای مشروعیت بوده‌اند. به علت نظارت بالای اجتماعی کودکان نمی‌توانستند

می‌کرد... الان نه... یارو راغب نیست به یه نفر کمک بکنه
اگه دستش هم برسه (نمی‌کنه)... نمی‌دونم چرا»

نقش روابط همسایگی در کیفیت دلبستگی به محله

همان‌گونه که ملاحظه شد در محله سنتی ساغریسازان دوستان و همسایگان از هنگام کودکی، در راه مدرسه، هنگام ازدواج و یا سختی‌های زندگی مانند فوت نزدیکان در کنار یکدیگر ایستاده و با مشارکت همدیگر امور زندگی خود را جلو می‌بردند. چنین موضوعی سبب می‌گردد ساکنین در هنگام توصیف تغییرات محله از گذشته تا حال، بیشترین تأکید را بر تضعیف روابط اجتماعی و همسایگی درون محله داشته و از آن با افسوس زیادی یاد کنند. این موضوع همچنین سبب می‌گردد حس مکان در محله ساغریسازان تا حدود زیادی مبتنی بر حس تعلق به اجتماع محلی باشد. به این ترتیب محیط محله و مکان‌های مختلف درون آن هر یک یادآور خاطرات مشترک با دوستان و همسایگان است. بنابراین، عمق این روابط اجتماعی است که به مکان معنا بخشیده و باعث دلبستگی عمیق به محله می‌گردد. هنوز هم بسیاری از ساکنین دلیل عدم ترک ساغریسازان را شبکه دوستان و همسایگان توصیف می‌کنند. توصیف یکی از مشارکت‌کنندگان از دلبستگی عاطفی‌اش نشان‌دهنده تأثیر حس تعلق به جامعه محلی در افزایش دلبستگی به مکان است:

«من تقریباً ۴ سال پیش مغازه پدرم رو فروختم بنا به دلایل شخصی ... به خاطر اون حسی که به مغازه بابا داشتم به اون محیط داشتم دلم نمی‌خواست بیام بیرون... شاید باورت نشه من ۶ یا ۷ ماه مثل آدمای افسرده بودم دلم نمی‌خواست این مکان رو از دست بدم... شرایط دوست داشتم بجوری باشه این مکان رو برای خودم نگه دارم... فقط هم به این دلیل که همسایه‌هایی دور و بر من باشن... افراد باشن اون رابطه باشه دلم می‌خواست صمیمیت اونجا رو می‌دیدم یه ارتباط خاصی داشتیم ... اصلاً نمی‌تونم دل بکنم از این محیط... من برای خودم جای دیگه مغازه داشتم می‌خواستم برم باز نمی‌تونستم... باز یه طرف دلم می‌خواست که تو این بافت باشم... انقدر این محیط رو دوست دارم...»

می‌توان این‌گونه استدلال نمود که دلبستگی ساکنین ساغریسازان تا حد زیاد متکی به زندگی اجتماعی آنها در محله بوده و کیفیت محیط کالبدی نیز به اشکال مختلف در خدمت شکل‌گیری زندگی اجتماعی در محله بوده است. وجود پایه‌های اجتماعی قوی در دلبستگی به محله آن را به‌عنوان مبنایی برای تربیت و اجتماعی نمودن نسل‌های بعدی در محله قرار می‌دهد. بررسی مصاحبه‌ها نشان می‌دهد در محله سنتی حس تعلق به جامعه محلی شامل همسایگان و دوستان و همچنین دلبستگی به مکان‌های درون محله مانند مسجد، گذر و محیط محله از طریق نسل‌های قبلی به فرزندانشان

تلقین می‌شده است. یادگیری آداب معاشرت، احترام به بزرگ‌تر، رعایت حرمت همسایه و حقوق او، کمک به همسایه و حمایت از هم محله‌ای، احترام به مسجد و حضور روزانه در آن، مشارکت در امور مذهبی مانند عزاداری‌ها و جشن‌ها همه و همه اموری هستند که فرد از کودکی آنها را به شکل مستقیم و یا غیر مستقیم با زندگی در محله فرا می‌گیرد. فردی که از کودکی در محله سنتی و در ارتباط با همسایگان و دوستان در محیط محله زندگی کرده و به آن دلبسته می‌شود علاوه بر این که به محله خود دلبسته است (دلبستگی معمول^۴ یا غیر فعال)، بلکه نوعی از دلبستگی در او ایجاد شده است که اسکنل و گیفورد از آن اصطلاحاً به عنوان دلبستگی فعال^۵ یاد می‌کنند. افرادی که از کودکی و نوجوانی رابطه با مردم و مکان‌ها را تجربه کرده و فرصت اکتشاف و تجربه در محیط را به دست می‌آورند در بزرگسالی قابلیت‌های بیشتری برای ایجاد پیوند مابین خود و مکان‌های مختلف و همچنین مردم حاضر در آن مکان‌ها خواهند داشت (Scannell and Gifford, 2014: 31). برای این افراد معانی اجتماعی نقش پررنگ‌تری از کیفیت محیطی در ایجاد دلبستگی ایجاد می‌کند. این به معنای کمرنگ شدن اهمیت محیط و ساختار کالبدی نیست، بلکه بدان معناست که شرایط کالبدی محله باید در تطابق با نیازهای اجتماعی ساکنین شکل یافته و تعامل آنها با یکدیگر را تسهیل نماید.

محله سنتی تربیت‌کننده چنین انسان‌هایی بوده است که علاوه بر این که محله و هم محله‌ای‌های خود را دوست دارند، بلکه ذاتاً انسان‌هایی هستند که به شهر، منطقه و کشور خود نیز بیشتر علاقه مند بوده و توانایی بیشتری در ایجاد پیوندهای جدید میان خود و دیگر مکان‌ها و انسان‌ها دارند. شایان ذکر است که دلبستگی فعال همه نتایج دلبستگی غیرفعال را نیز در برمی‌گیرد و علاوه بر آن دارای اثراتی بیشتر در سایر حوزه‌هاست که در تصویر ۴ ملاحظه می‌گردد.



تصویر شماره ۴: اثرات دلبستگی فعال به محله سنتی

نتیجه گیری

در این قسمت تلاش می‌گردد پاسخ سؤالات طرح شده در این پژوهش بیان گردد. در نهایت نیز پیشنهادهای لازم برای معماران و شهرسازان ارائه می‌شود.

پاسخ سوال اول: عمق و کیفیت روابط همسایگی در محله سنتی را می‌توان از طریق بیان معانی جاری در آن و مقایسه‌اش با محله‌های معاصر درک نمود. این معانی از متن زندگی ساکنین و روایت‌های آنها استخراج شده‌اند. در محله سنتی روابط همسایگی یک «نیاز و ضرورت اجتماعی» است نه امری صرفاً وابسته به «انتخاب فردی». محیط محله «ادامه محیط خانه» است و مفهوم آن به شدت با مفهوم خانه آمیخته و یکی می‌شود. همین امر سبب می‌گردد که همسایه‌ها «ادامه خانواده» محسوب شوند و مانند افراد خانواده با آنها برخورد می‌شود، نه «غریبه‌هایی در مجاورت محل سکونت خانواده». در نتیجه «اعتماد»، «حمایت» و «احترام» مبنای روابط همسایگی در محله سنتی است و همسایه بیش از هر چیز معنای «حامی و پشتیبان» دارد، نه «تهدید و مزاحمت». در نهایت اینکه «همسایه بودن» برای هر فرد «نقش اجتماعی» مهمی محسوب می‌شده که مانند سایر نقش‌های اجتماعی (پدر بودن، همسر بودن، معلم بودن و...) حاوی معانی مشخصی است و به عنوان «هویت نقشی» بخشی از ساختار «هویت فردی» او را تشکیل می‌دهد. بنابراین، «تعهد و مسئولیت‌پذیری» نسبت به همسایگان و تلاش فعالانه (و حتی گاهی ناخودآگاهانه) برای همسایه خوب بودن، در واقع کوششی برای برآورده‌سازی «هویت همسایگی» است که بخشی از ساختار «هویت انسان مسلمان ایرانی» است. تفاوت‌های عمده کیفی در روابط همسایگی نیز از همین تفاوت حاصل می‌شوند. در حالی که محله سنتی هویت همسایگی و معانی پیوسته با آن را از کودکی به فرزندان خود تلقین می‌نماید، محله‌های معاصر مجموعه شرایطی را به وجود می‌آورند که «بی تفاوتی به همسایه» یا حتی «همسایه‌گریزی» را پرورش می‌دهند.

پاسخ سوال دوم: همانگونه که اشاره شد محله بعد از خانواده مهمترین نهاد اجتماعی در شهر ایرانی اسلامی بوده است. در این شرایط کودکان بخش مهمی از فرایند اجتماعی شدن خود را درون محیط محله طی می‌کرده‌اند. محله مناسب‌ترین محیط برای «دوستیابی» بوده و غالباً نزدیک‌ترین دوستان هر فرد هم محلی‌هایش هستند. بزرگسالان نیز بر رفتارهای آنان ناظر بوده و محله را به «محیطی امن» برای تربیت آنها مطابق با الگوی عرفی جامعه ایرانی اسلامی تبدیل می‌نمودند. به این ترتیب محیط اجتماعی محله دربردارنده «روابط اجتماعی متنوع و چند سطحی» است که به «بازتولید ارزش‌ها و الگوهای فرهنگی» خود می‌پردازد. از طرف دیگر تداوم سکونت در یک محله منجر به تعمیق پیوندهای دوستی و شکل‌گیری «پیوندهای عمیق و طولانی»

میان افراد می‌شده است. به این ترتیب افراد در مراحل مهم زندگی یکدیگر از کودکی تا بزرگسالی شریک بوده و به بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی هم بدل می‌گردند. همین روابط عمیق و ریشه دار اجتماعی است که سبب می‌گردد ساکنین اغلب فعالیت‌های خود را به صورت اشتراکی انجام دهند. زندگی اجتماعی و اشتراکی در محله چنان پررنگ است که ساکنین حتی در امور شخصی و روزمره شامل «غذا پختن»، «مراقبت از کودکان»، «خرید کردن» و... نیز از همسایگان خود کمک می‌گرفتند و کوچک‌ترین فعالیت‌های زندگی روزمره نیز رنگ و بوی اجتماعی می‌گرفته است. جدا از این امور، برخی فعالیت‌ها ذاتاً جنبه اشتراکی داشته و گستره‌ای وسیعی شامل «برگزاری مراسم عزای و عروسی»، «عبادت کردن و برگزاری مراسم‌های مذهبی» تا «دور هم نشینی»، «تفریح و گذران اوقات فراغت» و حتی «مسافرت دسته جمعی» را در بر می‌گرفته است. به طور خلاصه، محیط اجتماعی امن و با ثبات محله سنتی که منجر به روابط دوستی عمیق شده و کلیه وجوه زندگی ساکنین را تبدیل به اموری اجتماعی و اشتراکی می‌نماید، بی‌شک مناسب‌ترین محیط برای تعمیق روابط همسایگی است. محیط کالبدی محله نیز در همه ابعاد تسهیل‌کننده این سبک زندگی اجتماعی بوده است. اولین عامل محیطی الگوی مسکن در محله‌های سنتی بوده است. خانه‌های ویلایی که معمولاً محل زندگی چند خانوار در کنار هم دیگر بوده‌اند به همراه «حیاط‌های مشترک» زمینه لازم را برای تعامل و رابطه همسایگان با یکدیگر فراهم می‌کرده‌اند. حتی در مواردی که مسکن به شکل چند خانواری نبوده است، وجود حیاط وسیع قابلیت انجام فعالیت‌های متعددی را ایجاد می‌کرده است که مالک آنها را به شکل اشتراکی با سایر همسایگان انجام می‌داده است. گذر محله‌های سنتی که بسیاری از آنها مانند محله ساغریسازان دربردارنده بازارچه و دکان‌هایی برای تامین نیازهای ساکنین هستند، تنوع فعالیت‌های مناسبی را ایجاد می‌نموده‌اند که موجب سرزندگی اجتماعی محله بوده است. کمبود ترافیک سواره در گذرهای محله آن را تبدیل به مکان بازی کودکان، عبور عابرین و پاتوق جوانان می‌کرد. مساجد نیز به عنوان مرکز محله نقش کلیدی در تنظیم روابط اجتماعی میان ساکنین داشته‌اند.

پاسخ سوال سوم: همانگونه که ملاحظه شد محله‌های مسکونی از کودکی تا بزرگسالی به فرد اجازه مکاشفه و تعامل اجتماعی می‌دهند و می‌توانند تربیت‌کننده افرادی باشند که در محیط‌های جدید یا مکان‌هایی با مقیاس‌های بزرگ‌تر مانند شهر، منطقه و کشور نیز فعالانه چیزهایی برای دوست داشتن پیدا نمایند. این افراد غالباً افرادی خونگرم با روحیه اجتماعی بالا، اهل تجربه و مکاشفه، مشارکت‌جو و دارای روحیه فداکاری و حمایت از دیگران هستند. همین ویژگی‌هاست که دوست داشتن را برای آنها آسان‌تر کرده و میزان دلبستگی مکانی و هم‌هویتی با شهر محله را در میان آنها

افزایش می‌دهد. غالب افرادی که زندگی خود را در محلات سنتی مانند ساغریسازان گذرانده‌اند دارای چنین ویژگی‌هایی هستند.

این ویژگی زمانی در فرد نهادینه می‌شود که او از زمان کودکی و زندگی در محله اصول و قواعد زندگی اجتماعی را بر مبنای ارزش‌های ایرانی اسلامی فرا گرفته باشد. در محلات سنتی مانند ساغریسازان علاوه بر خانواده این همسایگان و سایر بزرگ‌ترهای محله بوده‌اند که مسئولیت تلقین حس تعلق به محله، اجتماع محلی و امور مذهبی را داشته‌اند. روابط همسایگی بالا در محلات سنتی مانند ساغریسازان علاوه بر این که میزان دلبستگی به محله را هم در بعد دلبستگی به مکان‌های محله و هم در بعد احساس دلبستگی به اجتماع محلی ارتقا می‌دهد، خود عاملی است برای نهادینه نمودن دلبستگی فعال در میان ساکنین محله. به این ترتیب مکان‌های درون محله با معانی اجتماعی مشترک غنی شده و دلبستگی به ویژگی‌های کالبدی نیز هم راستا با معانی اجتماعی می‌گردد.

همان گونه که ملاحظه شد دلبستگی فعال وابسته به تلاش فعالانه و خودآگاهانه فرد برای مکاشفه و ایجاد پیوند با مکان‌ها و مردمان است. زندگی در عصر مدرن دربردارنده نقل مکان و جابه‌جایی‌های مختلفی در طول دوره زندگی است و نقش محله‌های شهری در ایجاد و ترویج دلبستگی فعال در این دوران باید بسیار جدی‌تر لحاظ گردد. زیرا محله‌های شهری مکان‌هایی هستند که اولین روابط اجتماعی کودکان و نوجوانان خارج از خانواده در آنها شکل می‌گیرد. محله‌های شهری باید در پی ایجاد فرصت‌هایی برای درگیری فعالانه ساکنین با محیط اجتماعی و کالبدی محله باشند. محله سنتی با ترویج سکونت اجتماعی و ایجاد پیوندهای مکانی بر مبنای روابط همسایگی در این زمینه بسیار موفق بوده‌اند. بررسی الگوی محله سنتی در ایجاد روابط همسایگی و نقش آن در ایجاد دلبستگی فعال می‌تواند علاوه بر این که به حفظ هویت ایرانی اسلامی در شهرها کمک می‌کند، خود می‌تواند اهرمی برای مقابله با تأثیر جابه‌جایی بر میزان دلبستگی به سکونتگاه‌های انسانی باشد.

برای دستیابی به چنین هدفی برنامه‌ریزان، طراحان و شهرسازان باید از کالبدی‌نگری صرف در حوزه طراحی محله‌های شهری دست بردارند. ارائه طرحواره‌های قطعی و معین از شکل ایده آل محله ایرانی اسلامی در نهایت منجر به عدم توجه بیشتر به معانی اجتماعی نهفته در محیط کالبدی محله‌های شهری می‌شود. به جای آن، باید به دنبال بازتولید الگوهای فرهنگی اجتماعی در رابطه فرد با محله بود و محیط کالبدی را در جهت آن طراحی نمود. با این نگاه، گاه تحولات کالبدی و گاه تحولات ماهوی و معنایی می‌تواند به باززنده سازی مفهوم محله ایرانی اسلامی کمک نماید. برای مثال، قرار دادن مسجد در مرکز الگوی فضایی محله ایرانی اسلامی بدون توجه به دلایل معنایی و اجتماعی تضعیف جایگاه آن در میان مردم نمی‌تواند کمک کننده باشد. از طرف دیگر، در بسیاری موارد نیز راهکارهای طراحی خلاقانه می‌تواند

به بازتولید این الگوهای فرهنگی کمک نماید. برای مثال، با توجه به الزامات کنونی در توسعه مسکن آپارتمانی باید با طراحی خلاقانه به دنبال ایجاد فضاهایی بود که حکم حیاط مشترک و نیمه خصوصی برای ساکنین محله داشته باشد و زمینه تعامل آنها بر اساس سبک زندگی ایرانی اسلامی را فراهم آورد.

پی‌نوشت‌ها

1. Lack of Conceptual Clarity
2. Mapping narrative
۳. به دلیل ارتفاع بلند گلدسته این مسجد، نام آن را «مسجد گلدسته» نهادند.
4. Traditional Attachment
5. Active Attachment

فهرست منابع و مراجع

۱. پوراحمد، احمد و سیروس موسوی (۱۳۸۹)، «ماهیت اجتماعی شهر اسلامی»، *فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی*، دوره ۱، شماره ۲ (۱۱-۱).
۲. پورجعفر، محمدرضا و علی پورجعفر (۱۳۹۱) «الگوی پیشنهادی محله، با مرکزیت مسجد و فضاهای عمومی مورد نیاز در شهر ایرانی-اسلامی»، *فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی*، ۱۰، ۱۵-۲۴.
۳. دانشپور، سید عبدالهادی و علی اکبر سالاری پور (۱۳۹۶) «اولویت بندی راهبردهای ارتقاء دلبستگی کودکان به محله گل‌سار شهر رشت با استفاده از QFD»، *مجله مطالعات برنامه ریزی سکونتگاه‌های انسانی*، ۱۲(۱)، ۱۱۹-۱۳۷.
۴. دانشپور، سیدعبدالهادی؛ منصور سپهری مقدم و مریم چرخچیان (۱۳۸۸)، «تبیین مدل دلبستگی به مکان و بررسی عناصر و ابعاد مختلف آن»، *نشریه هنرهای زیبا- معماری و شهرسازی*، ۱(۳۸)، ۳۷-۴۸.
۵. رحیمی، لیلا؛ مجتبی رفیعیان و محمد باقری (۱۳۹۵)، «تبیین مؤلفه‌های دلبستگی به مکان در مقیاس محله و شهر و تحلیل تعمیم‌پذیری آن؛ نمونه موردی: محله تاریخی سرخاب تبریز»، *معماری و شهرسازی آرمان شهر*، ۹(۱۷)، ۲۲۵-۲۳۶.
۶. زمانی، بهادر و محسن هنرور (۱۳۹۶) «بررسی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری دلبستگی مکانی در محله‌های شهری، نمونه موردی: محله‌های دردشت، چهارسوقی‌ها، ملاصدرا و دوطرفان شهر اصفهان» *معماری و شهرسازی آرمان شهر*، ۱۰(۲۱)، ۱۶۱-۱۷۲.
۷. سجاذاده، حسن (۱۳۹۲) «نقش دلبستگی به مکان در هویت‌بخشی به میدان‌های شهری (نمونه موردی: میدان آرامگاه شهر همدان)»، *ماهنامه علمی پژوهشی باغ نظر*، ۱۰(۲۵)، ۶۹-۷۸.
۸. *طرح جامع شهر رشت* (۱۳۸۵) شرکت مهندسی طرح و کاوش، اداره کل راه و شهرسازی استان گیلان.
۹. قاضی‌زاده، سیده ندا (۱۳۹۰)، *تأثیر طراحی فضای باز مسکونی در ایجاد حس دلبستگی به مکان*، رساله دکتری دانشگاه تهران.
۱۰. نقره کار، عبدالحمید و مهران علی‌الحسابی (۱۳۹۰) *تحقق‌پذیری معماری ایرانی - اسلامی با تأکید بر هویت در شهرهای جدید*، وزارت مسکن و شهرسازی.
۱۱. هشام، مرتضی (۱۳۸۷)، *اصول سنتی ساخت و ساز در اسلام*، ترجمه مشکینی ابوالفضل و حبیبی، کیومرث، انتشارات مرکز مطالعاتی تحقیقاتی شهرسازی و معماری.

31. Tracy, S. J. (2012), **Qualitative research methods: Collecting evidence**, crafting analysis, communicating impact. John Wiley & Sons.
32. Weijs-Perrée, M., Van den Berg, P., Arentze, T., & Kemperman, A. (2017), "Social networks, social satisfaction and place attachment in the neighborhood." **REGION**, 4(3), 133-151.
33. Yin, R. K. (2015), **Qualitative research from start to finish**, Guilford Publications.
12. Burley, D., Jenkins, P., Laska, S., & Davis, T. (2007), "Place attachment and environmental change in coastal Louisiana." **Organization & Environment**, 20(3), 347-366.
13. Gifford, R. (2007), "**Environmental psychology: Principles and practice**", (p. 372). Colville, WA: Optimal books.
14. Golafshani, N. (2003), "Understanding reliability and validity in qualitative research.", **The qualitative report**, 8 (4), 597- 606.
15. Hidalgo, M. C., & Hernandez, B. (2001). "Place attachment: Conceptual and empirical questions." **Journal of environmental psychology**, 21(3), 273-281.
16. Hummon, D. M. (1992). **Community attachment. In Place attachment** (pp. 253-278). Springer, Boston, MA.
17. Kyle, G., Graefe, A., & Manning, R. (2005), "Testing the dimensionality of place attachment in recreational settings." **Environment and behavior**, 37(2), 153-177.
18. Lewicka, M. (2011a), Place attachment: How far have we come in the last 40 years?. **Journal of environmental psychology**, 31(3), 207-230.
19. Lewicka, M. (2011b), "On the varieties of people's relationships with places: Hummon's typology revisited.", **Environment and Behavior**, 43(5), 676-709.
20. Lewicka, M.(2005). " Ways to make people active: The role of place attachment, cultural capital, and neighborhood ties. "**Journal of environmental psychology**, 25(4), 381-395.
21. Low, S. M., & Altman, I. (1992). "Place attachment.", **In Place attachment** (pp. 1-12), Springer, Boston, MA.
22. Luborsky, M.R. and Rubinstein, R.L. (1995), "Sampling in qualitative research rationale, issues, and methods.", **Research on aging**, 17 (1), 89- 113.
23. Marshall, M.N. (1996), "Sampling for qualitative research.", **Family practice**, 13(6), 522-526.
24. Mihaylov, N. and Perkins, D.D.(2014). " Community place attachment and its role in social capital development.", **Place Attachment, Advances in Theory, methods and applications**, 61-73.
25. Patterson, M. E., & Williams, D. R. (2005). "Maintaining research traditions on place: Diversity of thought and scientific progress.", **Journal of environmental psychology**, 25(4), 361-380.
26. Savage, M., Allen, C., Atkinson, R., Burrows, R., Ménédez, M.L., Watt, P., & Savage, M. (2010). "Focusarticle.", **Housing, Theory and Society**, 27(2), 115-161.
27. Scannell, L. and Gifford, R.(2014). "Comparing the theories of interpersonal and place attachment.", **Place attachment: Advances in theory, methods and applications**, 23-36.
28. Seamon, D. and Gill, H.K.(2016). "Qualitative Approaches to Environment-Behavior Research." **Research Methods for Environmental Psychology**, 115.
29. Simms, E.M.(2008). "Children's lived spaces in the Inner City: Historical and political aspects of the psychology of place." **The Humanistic Psychologist**, 36 (1), 72-89.
30. Tavassoli, M.(2016), "**Urban Structure in Islamic Territories**.", In **Urban Structure in Hot Arid Environments** (11-18). Springer International Publishing.

Exploring the quality of neighboring ties in Iranian Islamic neighborhood and its role in the place attachment; Case Study: Sagharisazan neighborhood, Rasht

Aliakbar Salaripour *

Assistant Prof., Department of Urban Planning and Design, University of Guilan.

* salaripourali@gmail.com

Hamidreza Ramezani

Faculty member of Department of Architecture and Landscape Architecture, Jihad Daneshgahi Research Center for Culture, Art and Architecture

Nader Zali

Associate Prof., Department of Urban Planning and Design, University of Guilan

Maryam Safaye Karpour

Lecturer, Department of Urban Planning and Design, University of Guilan

Abstract:

The broadness and complexity of dimensions of urban life, especially in metropolises, have diminished the role of urban neighborhoods in shaping social ties and place attachment. Though many researchers have focused on quantitative measurement of the impact of the neighboring tie on place attachment, a smaller number of studies are dedicated to the description of the quality and depth of neighboring relations in Iranian-Islamic communities. This article tries to describe the quality of neighboring ties and its interactions with place attachment through a holistic and qualitative approach. With this aim, neighboring and place attachment is studied in Sagharisazan neighborhood, which is one of the traditional and historical neighborhoods of the Rasht city. This neighborhood is located in the central part of the city and despite many changes, it almost has maintained the social and structural features of a traditional community. Resident's memories and everyday life experiences in the neighborhood should be analyzed to reach a comprehensive picture of the quality of neighboring ties and place attachment in a traditional neighborhood. For this purpose, 17 in-depth interviews with long-term residents of the neighborhood have been done by applying narrative mapping method. drawing a hand sketch of neighborhood map in past and showing places on it, and their changes through time, was very helpful for interviewees to remember memories from a long time ago, in some cases more than half-century. in next step, qualitative content analysis of information obtained from interviews have been done. Being a neighbor in this community is an important certain social role that brings a certain sense of commitment and responsibility with itself. High neighboring ties and social residence in neighborhood boundaries enrich different places around it with social meaning and shared memories of the community residents. Therefore, it can be concluded that place attachment in traditional Iranian neighborhood is mostly affected by the social meaning of neighborhood places. Furthermore, place attachment among residents of the traditional neighborhood is classified as an active attachment which is much more valuable than traditional or inactive attachment to an urban neighborhood.

Keywords: Iranian Islamic neighborhood, neighboring relations, place attachment, active attachment, Sasgharisazan.